The tricks and methods of the enemies against the religious leaders from the perspective of the Holy Quran

Ezzat Allah Molaeiniya[1] *Javad Jamshidi Hasanabadi*[2]

Abstract

The issue of recognizing the enemy has received special attention in the Holy Quran. In several verses, Allah the Almighty introduces the enemies of the right front so that Muslims can know them better and fight against them. In the terms of lexicographers and commentators, the enemy refers to someone who harms, as well as anything that distracts man from the straight path and causes man to disobey Allah. Throughout the history of the divine religions, the leaders of monotheistic nations have been most attacked by enemies; because leadership has a special place in the monotheistic system; Hence, the enemies use all their efforts in enmity with the religious leadership. The Holy Quran reveals with subtlety and accuracy the tricks, methods and goals of the infidels and polytheists in the struggle and destruction of religious leaders. From the point of view of the Holy Quran, creating doubt and ambiguity among the people about the legitimacy of the leadership, breaking the sanctity of the leadership by using the weapon of slander and defamation, weakening the assistants of the leader and the leadership organization, humiliating and mocking the leadership, forgery of the leader, bribery of the leadership, threats of the leadership, etc. are among the tactics and methods of the enemies in the struggle against the religious leaders. The basis of the authors' work in this article is to use the descriptive-analytical method and the thematic interpretation method to examine the tricks and methods of the enemies against the religious leaders from the perspective of the Holy Quran.

Keywords: enemy, enemy recognizing, opponent, the Holy Quran.

1. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Qom University.
Email: molaeiniya@gmail.com.
2. PhD student in Comparative Interpretation, Qom University. (Responsible author)
Email: javadjamshidi66@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

«دوفصلنامه فرهنگ پژوهی اخلاق در جامعه اسلامی»

سال اول، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۳

شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان با رهبران دینی از منظر قرآن کریم

عزت‌الله مولایی‌نیا[۱]، جواد جمشیدی حسن‌آبادی[۲]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۹/۳ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۲/۲۶)

چکیده:

بحث شناختِ دشمن در قرآن کریم مورد توجه ویژه قرار گرفته است. خداوند متعال در آیات متعددی دشمنان جبهه حق را معرفی می‌کند تا مسلمانان آنان را بهتر بشناسند و به مبارزه با آنها بپردازند. دشمن در اصطلاح لغویان و مفسران به کسی که ضرر می‌رساند و نیز هر آنچه انسان را از راه مستقیم منحرف سازد و موجب عدم اطاعت انسان از خدا شود، اطلاق می‌شود. در طول تاریخ ادیان الهی، رهبران امت‌های توحیدی بیش از همه مورد هجمه دشمنان قرار گرفته‌اند؛ چون رهبری در نظام توحیدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو دشمنان، تمام تلاش خود را در دشمنی با رهبری دینی به کار می‌گیرند. قرآن کریم با ظرافت و دقت تمام، خدعه‌ها، شیوه‌ها و اهداف کافران و مشرکان را در مبارزه و تخریب رهبران دینی برملا

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.
رایانامه: molaeiniya@gmail.com.
۲. دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی دانشگاه قم. (نویسنده مسئول)
رایانامه: javadjamshidi66@yahoo.com.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

می‌سازد. از دیدِ قرآن کریم، ایجاد تردید و ابهام در بین مردم نسبت به حقانیت رهبری، شکستن قداست رهبری با استفاده از حربه تهمت و افتراء، تضعیف دستیاران رهبر و تشکیلات رهبری، تحقیر و استهزای رهبری، بدل- سازی و رهبرتراشی، تطمیع رهبری، تهدید رهبری و ... از شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان در مبارزه با رهبران دینی است. مبنای کار نگارندگان در این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی و با شیوه تفسیر موضوعی شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان با رهبران دینی از منظر قرآن کریم را مورد بررسی قرار دهند.

واژگان کلیدی:دشمن، دشمن‌شناسی، خصم، عدو، قرآن کریم.

مقدمه

یکی از مشکلات انسان امروز عدم شناخت دشمن خویش است. در واقع دشمنان انسان با ابزارهای پیشرفته و با به‌کارگیری انواع روش‌های جنگ روانی خود را از او مخفی داشته و در لباس دوست ضربات خود را بر او وارد می‌کنند؛ بنابراین بی‌تفاوتی نسبت به دوست و دشمن و عدم شناخت ابزارها و نقشه‌های آنها، باعث وارد شدن بزرگ‌ترین ضربه‌ها بر پیکر جوامع انسانی می‌شود؛ تا جایی که یکی از ضعف‌های اساسی عموم مسلمانان از صدر اسلام به ویژه زمان حکومت امام علی علیه السلام تاکنون نشناختن دشمن یا ضعف در دشمن‌شناسی بوده است؛ همین امر موجب شکست و از دست دادن حکومت و عملی نشدن بسیاری از احکام اسلام بوده و هست. یکی از روش‌های دشمنان از دیرباز تخریب جایگاه رهبران دینی است و قرآن کریم به مدد انسان آمده و با آموزه‌های خود، انسان را نسبت به این مهم، یاری می‌نماید تا جایی که در آیات گوناگون، به بیان شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

در مبارزه با رهبران پرداخته است؛ بنابراین در این مقاله به بیان شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان در مبارزه با رهبران دینی پرداخته است. از طرفی با توجه به تتبع و جستجویی که انجام گرفت موضوعی با این درجه از اهمیت کمتر در مقالات و کتب مورد توجه قرار گرفته است؛ البته مقالات و کتاب‌هایی از جمله دشمن‌شناسی در قرآن اثر عبدالحسین برهانیان؛ کتاب دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن اثر رحمت جعفری؛ کتاب دشمن‌شناسی اثر سید کمال حسینی به صورت کلی به موضوع دشمن‌شناسی پرداخته‌اند؛ اما یک نوشتاری که به بیان شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان در مبارزه با رهبران دینی پرداخته باشد کمتر به چشم می‌خورد؛ لذا نگارنده به صورت توصیفی- تحلیلی به انجام این مقاله پرداخته است؛ بنابراین به طور کلی در این مقاله به صورت تفصیلی و تخصصی به بیان شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان در مبارزه با رهبران دینی با دسته‌بندی و روشی نو پرداخته شده و سعی شده است این موضوع به صورت تطبیقی و با استفاده از تفاسیر شیعه و سنی مورد بررسی قرار گیرد.

معنای لغوی دشمن

دشمن در لغت فارسی به معنی زشت‌ذات، زشت‌خوی است؛ این کلمه مرکب از «دش» به معنی بد و زشت و «من» به معنی نفس و ذات است؛ بنابراین به صورت مرکب می‌شود: زشت‌خوی و زشت ذات (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ۴۰۳/۵). برخی هم گویند: مرکب از «دشت» و «من» است به معنیِ بدنفس، بددل، زشت‌طبع است. این واژه به معنی مفرد و جمع به کار می‌رود و همچنین به آن که عداوت می‌کند به شخص و کسی که ضرر می‌رساند، دشمن گویند (دهخدا، ۱۳۷۷، ۱۰۹۰۸/۷) و آن که بد فرد دیگری را خواهان است (آن کس که بدخواه دیگری است) (معین، ۱۳۷۱، ۱۵۳۷/۲). معادل‌های عربی این واژه عبارت‌اند از: العدو، الخصم (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۷۱/۳) العدو: از ماده «عدو»: به معنای تجاوز کردن از کاری است که حقّش عدم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

تجاوز از آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۱۳/۲) العَدْو: تجاوز و درگذشتن از حدّ است که با التیام منافات دارد؛ یعنی با بهبودی بخشیدن و سازگاری دادن میان دو چیز تفاوت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۵۳). صاحب النهایه و التحقیق فی کلمات القرآن نیز همین معنی را آورده‌اند (ابن اثیر جزری، ۱۴۱۵، ۱۹۳/۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ۶۲/۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۵، ۵۵۳).

معنای اصطلاحی دشمن

دشمن در اصطلاح قرآن‌پژوهان به آن کس که ضرر می‌رساند اطلاق می‌شود و اصطلاحات هم‌معنا با آن عبارت است از: حریف، ضد، مخالف، معارض، عدو (حسینی دشتی، ۱۳۶۹، ۴۰۳/۵). عدو دشمنی است که در قلب به انسان عداوت دارد و در ظاهر مطابق آن رفتار می‌کند. آیه «**إِنَّ الْكافِرِينَ كانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِيناً**» (النساء، ۱۰۱) و همچنین آیه «**إِنَّ الشَّيْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ**» (یوسف، ۵) به این مهم اشاره دارد (قرشی، ۱۳۷۱، ۳۰۵/۴).

عدوّ دو گونه است:

۱- عداوت به قصد دشمنی و خصومت (النساء، ۹۲؛ الفرقان، ۳۱) و دشمنی از دیگری و از غیر جنس خود (الأنعام، ۱۱۲).

۲- دشمنی و عداوتی که از روی قصد نباشد؛ بلکه حالتی به او دست می‌دهد که اذیّت می‌شود همان‌گونه که از دشمنان مورد اذیّت و آزار قرار می‌گیرد (الشعراء، ۷۷؛ التغابن، ۱۴) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۵، ۵۵۳- ۵۵۴)؛ بنا بر آنچه گفته شد، تعریف دشمن در اسلام به دشمن بیرونی (کافران، مشرکان، منافقین و یهود) ختم نمی‌گردد و شامل نفس اماره و شیطان نیز می‌شود به گونه‌ای که جهاد با نفس را برترین جهاد می‌خواند؛ زیرا که در تعریف دشمن گفته شد هر آنچه باعث شود انسان را از راه

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

مستقیم منحرف سازد و موجب عدم اطاعت انسان از خدا شود، دشمن نامیده می‌شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۵، ۵۵۳؛ گنجور، ۱۳۸۹، ۵۰).

مفهوم رهبری دینی

ضرورت وجود رهبری در جامعه بشری امری بدیهی و انکارناپذیر است. مفهوم رهبری در قرآن کریم از موضوعات بسیار گسترده و عمیق بوده و در گونه‌های ساختاری متنوع در آیات قرآن تبلور یافته است. از منظر قرآن، زعامت و رهبری، از همان آغاز آفرینش بشر و خلقت عالم، شروع گشته است: «**إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَةِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَةً**» (بقره، ۳۰) که در این مسیر، همواره دو گروه از انسان‌ها رهبری مردم را بر عهده داشته‌اند. این منصب را گاه انسان‌های الهی، دلسوز و مردم‌سالار، در دست داشته و گاه انسان‌های ستمگر بر آن تکیه زده و آن را به سان طعمه نگریسته و موجبات گمراهی و هلاکت بسیاری از انسان‌ها گشته‌اند. در نگاه اسلام، رهبری نقش اول در تغییر و تحولات اجتماعی را به عهده دارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرمودند: «**صنفانِ من أمّتی إذا صَلحا صَلحت أمّتی، وإذا فَسَدا فسَدت أُمّتی، قیلَ: یا رسول اللهِ ومَن هُما، قالالأمراءُ والعلماءُ**؛ دو صنف هستند که هرگاه صالح باشند، امت من صالح خواهد بود و هرگاه فاسد شوند، امت فاسد خواهند شد، سؤال شد یا رسول‌الله آنان چه کسانی هستند؟ فرمودند: علماء و امیران جامعه». کسانی که رهبری فکری مردم را بر عهده‌دارند و آنانی که مسئولیت اوضاع اجتماعی و مسائل اجرائی را پذیرا شده‌اند، این دو دسته نقش اول را در فساد و اصلاح جامعه ایفا می‌کنند؛ پس برای هر تغییر و تحولی باید روی این دو دسته سرمایه‌گذاری کرد (صدوق، ۱۴۰۳، ۳۶/۱).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

در قرآن کریم، واژگان اساسی حوزه رهبری: «امام»، «هادی»، «مکین»، «قدوه»، «ولی» و نظایر آن است.

قرآن کریم شاخص‌های امام و رهبر جامعه را در قالب‌هایی همچون ویژگی‌های پیامبران، اولوالأمر، صالحان و غیره بیان کرده است. از آنجا که زندگی مادی و معنوی انسان‌ها درهم‌تنیده است و جداسازی میان نیازهای دنیوی و اخروی کاملاً امکان‌پذیر نیست، رهبران دینی علاوه بر پاسخ‌گویی به نیازهای معنوی و معرفتی، در جنبه‌های حیات مادی آنان نیز تأثیرگذار بوده‌اند (مشتاقیان ابرقویی و همکاران، ۱۳۹۰، ۲۷). قرآن کریم در آیات متعددی مصادیق رهبر دینی و صفات و ویژگی‌های آنان را بیان فرموده است؛ از جمله در آیات: ۱۲۴سوره البقره، ۱۴۲ سوره اعراف، ۵۵ سوره یوسف، ۲۴۷ سوره البقره، ۲۵۱ سوره البقره، ۷۳ سوره انبیاء و... .

رهبری دینی در این مقاله یعنی رهبری که از طریق ارتباط عمیق با خداوند و ایجاد ویژگی‌های خداگونه در خود و نفوذ در پیروان با واسطه ویژگی‌های خداگونه آنان را در مسیر خداوند و معنویت قرار دهد و از این طریق پیروانش را به پیشرفت در جهت رضای الهی سوق دهد؛ بنابراین رهبر دینی باید به اصول دین اسلام معتقد باشد و در رفتار خود آنان را نشان دهد و به دنبال این باشد تا با ایجاد صفات خداگونه در انسان و تأمین نیازهای معنوی انسان از طریق ارتباط عمیق با خداوند نیازهای مادی افراد را تأمین و در جهت پیشرفت جامعه از طریق ایجاد روح خداگرایی اقدام کند؛ بنابراین در این مقاله منظور از رهبران دینی همان انبیاء و ائمه و در دوران غیبت ولایت فقیه و حاکم صالح است.

نگرشی به آیات قرآن کریم در زمینه شناخت دشمنان

در بحث «دشمن‌شناسی در قرآن کریم» به جایگاه شناختِ دشمن در قرآن پرداخته می‌شود و طی این شناخت به واژگانی برخورد می‌کنیم که شناخت دشمن

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

را برای ما بهتر و راحت‌تر می‌نماید. در اینجا برای آشنایی اجمالی با این واژگان به بررسی برخی از این واژگان کلیدی در زمینه شناخت دشمنان می‌پردازیم.

واژگان کلیدی در زمینه شناخت دشمنان

آیه‌هایی از قرآن کریم دربردارنده واژگان در زمینه شناخت دشمنان و بیان‌گر توجه ویژه قرآن پیرامون دشمن‌شناسی است؛ نمونه‌هایی از آن را در اینجا یادآور می‌شویم:

۱. کید

«**الکید: صیاح الغراب بجهد؛ و الکید: إخراج الزند النار؛ و الکید: التدبیر بباطل أو حقّ؛ و الکید: الحرب**» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۴۲/۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۸۳/۳). کید نوعی حیله و چاره‌جویی است که بر دو گونه نکوهیده و پسندیده است، هرچند استعمال آن در مذموم بیشتر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۴۴۳).

صاحب مجمع البحرین در معنی کاد می‌نویسد: «کاد یعنی نسبت به او نیرنگ کرد؛ و کائد به فرد یا زمانی اطلاق می‌گردد که نسبت به کسی با نیرنگ، عملی را انجام دهد و او را در ضرر و زیان قرار دهد» (ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵، ۱۳۹/۳؛ شعرانی، ۱۳۹۸، ۳۵۱/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۶۸/۵؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ۸۱/۶؛ طالقانی، ۱۳۶۲، ۳۳۵/۳؛ مراغی، بی‌تا، ۱۱۸/۳۰؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۷۵/۲۶؛ شریعتی، ۱۳۴۶ش، ۱۳۶؛ طیّب، ۱۳۷۸، ۴۲/۶). کید خداوند حکیم و قاهر در طریق هدایت و نور و بر مبنای حکمت و ناشی از قدرت پایدار و نظام و سنن عالم و اجتماع است (النساء، ۷۶؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ۱۰۳/۷؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۳۰۶/۳).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲. مکر

واژه «مکر» که در قرآن با مشتقاتش ۴۳ بار به کار رفته به معنی خدعه و نیرنگ در خفا و نیرنگ پنهانی است. هرگاه کسی را با حیله‌بازی از هدفش بازدارند، مکر گفته می‌شود (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۱۸۳/۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۷۲؛ ر.ک: رشیدرضا، ۱۳۷۳، ۲۵۹/۳؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۲۶۶/۶). احمد مصطفی مراغی در تفسیرش مکر را این گونه معنی کرده است: «مکر در اصل، تدبیر مخفی است که مکر شده را نسبت به آنچه گمان نمی‌کرد می‌کشاند و غالباً در تدبیر بد و ناپسند به کار می‌رود» (مراغی، بی‌تا، ۱۶۶/۳). در بسیاری از آیات آنگاه که نسبت مکر به خدا داده شده مکر در مرتبه ثانی است؛ یعنی اول مکر بدکاران در مقابل دین حق و دستور خداوند است، سپس مکر خدا؛ و آن دو جور است: مجازات و غیر آن؛ مانند آیه: «**وَ یَمْکُرُونَ وَ یَمْکُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَیْرُ الْماکِرِینَ**» (الأنفال، ۳۰؛ آل عمران، ۵۴؛ یونس، ۲۱؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۴۳۳/۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۲۹/۲؛ انصاری محلاتی، ۱۳۸۲ش، ۴۲۹؛ ر.ک: سید رضی، ۱۳۷۹، خطبه ۹۵/۴۱) و آشناتر بودن او به مکر و حیله و داناتر بودنش در به کار بردن آن روشن است؛ زیرا او به همه چیز داناتر از دیگران بوده است (کلینی، بی‌تا، ۳۳/۴؛ گنابادی، ۱۴۰۸، ۲۳۱/۲).

در فرق بین کید و مکر گفته شده است: «**الفرق بین الکید و المکر: أنّ المکر مثل الکید فی أنّه لا یکون إلّا مع تدبّر و فکر، إلّا أنّ الکید أقوی من المکر**؛ مکر مانند کید است و هر دو همراه با تدبّر و فکر است، جز این‌که کید قوی‌تر از مکر است» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۴۳/۱۰).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۳. ضَلال

این واژه با مشتقاتش ۱۸۹ بار در قرآن کریم آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۴۸/۱). واژه ضلل، به معنای انحراف از حق است و مقابل آن، هدایت و یافتن راه حق است؛ ضلل ضدِّ هدایت و راستی است (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۳۹/۱۱؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ۳۸/۷). لغت «ضلل» در آیات با چهار وصف «مبین»، «بعید» و «کبیر» توصیف شده است؛ برای نمونه: مبین (الأنعام، ۷۴)، بعید (ابراهیم، ۱۸)، قدیم (یوسف، ۹۵)، کبیر (الملک، ۹).

با توجه به آیاتی که در زمینه ضلالت در قرآن ذکر شده است، می‌توان عوامل اصلی را که باعث گمراهی مردم و انحراف آنان از صراط مستقیم می‌شود، چنین بیان کرد: شیطان (النساء، ۶۰)، سردمداران ضلالت همانند فرعون و فرعونیان (طه، ۷۹)، سامری و سامریان: «**وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِی**» (طه، ۸۵)، طاغوت‌ها (الأحزاب، ۶۷)، گروهی از اهل کتاب (آل عمران، ۶۹).

٤. کفر

صاحب المعجم الاحصائی، در ذیل واژه «کفر» می‌نویسد: واژه کفر و مشتقاتش در قرآن، ۵۲۴ بار به معنای پوشش آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۵۳/۱)؛ «**کفر: الکُفْرُ فی اللّغة ستر الشیء و وصف اللیل بِالْکَافِرِ لستره الأشخاص و الزّرّاع لستره البذر فی الأرض و لیس ذلک باسم لهما کما قال بعض أهل اللّغة لمّا سمع**؛ کُفْر در لغت به معنی پوشیده شدن چیزی است و شب را هم به خاطر این که اشخاص و اجسام را با سیاهی‌اش می‌پوشاند با واژه کَافِر وصف کرده‌اند و همچنین زارع را که پیوسته بذر و دانه را در زمین می‌افشاند و در خاک پنهان می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۱۷؛ ر.ک: نعمانی، بی‌تا، ۳۶۰/۲– ۳۶۴). سکونی از امام صادق علیه السلام

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

روایت می‌کند که رسول خدا صلی اللّه علیه و آله فرمودند: پایه‌های کفر بر چهار قسم است: رغبت، رهبت، عدم خوشنودی از آنچه خداوند برایش معین کرده و خشم و غضب (کلینی، بی‌تا، ۳۶۴/۲).

۵. صدّ

واژه صدّ و مشتقاتش، ۴۲ بار در قرآن کریم آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۴۷۱/۱). صدّ به معنای منع کردن و بازداشتن و نیز اعراض و روگردانی که نزدیک به کفر است. لازمه اعراض از حق، نفاق و ترجیح دادن دنیا به آخرت و منحرف شدن از سبیل الله است (طریحی، ۱۳۷۵، ۸۳/۳). با عنایت به آیه‌های قرآن پنج عامل برای منع و بازداشتن مردم از راه حق وجود دارد: دین‌فروشان (التوبه، ۹)، کفرپیشگان هوسران (طه، ۱۶)، آزمندان دنیاطلب (ابراهیم، ۳)، مستکبران جاه‌طلب (المنافقون، ۵) و برخی از اهل کتاب (آل عمران، ۹۹).

٦. خدع

۵ بار واژه خدع و مشتقاتش در قرآن تکرار شده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۴۱۷/۱). مؤلف کتاب التحقیق در ادامه می‌نویسد: الإخداع إخفاء الشیء و بذلک سمّیت الخزانۀ المخدع و المخدع: بمعنی الخزانۀ و المحفظۀ، أی ما یحفظ و یخفی فیه الأموال أو الأجناس (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۲۶/۳– ۲۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ۱۶/۲). خدعه همانند مکر بر دو قسم «پسندیده» و «مذموم» است. هرگاه کسی از هدایت الهی روی بگرداند و خود را مورد غضب خدا قرار دهد و آن ذات مقدس مکر و خدعه او را به خودش برگرداند (طبرسی، ۱۳۷۷، ۲۹/۱).

بنابراین در تفاوت بین خدعه و کید می‌توان گفت حقیقت خدعه انجام کار توسط خدعه‌کننده برخلاف گفته خود برای جلب منفعت و دفع ضرر است. در خدعه لازم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

نیست که به طور حتم بعد از تدبر و اندیشیدن و دقت صورت گیرد، اما بر خلاف آن، کید در هیچ زمان بدون تأمل و اندیشیدن به کار گرفته نمی‌شود: «**لا یکون الا بعد تدبر و فکر و نظر**».

۷. عدوّ

این واژه و مشتقاتش، ۱۰۶ بار در قرآن کریم آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۴۹۲/۱). العدو: از ماده «عدو» به معنای تجاوز کردن از کاری است که حقش عدم تجاوز از آن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۱۳/۲). این واژه هم بر یک نفر دشمن و هم بر مجموع دشمنان اطلاق می‌گردد، دشمنانی که هم در دل با انسان عداوت دارند و هم در ظاهر مطابق آن رفتار می‌کنند (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۶۳/۸؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ۱۱۹/۷؛ ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ۳۳۲/۱۵).

۸. بطانه

بطانه، به معنای ِلباس زیرین است و کنایه از محرم اسرار است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۵۱). صاحب کتاب «التحقیق» در ذیل واژه «بطانه» می‌نویسد: البطانۀ خلاف الظهارۀ (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۲۹۲/۱) بطانه به معنی لباس زیرین و مقابل آن لفظ «ظهارۀ»، به معنای ِلباس بالایی است. صاحب قاموس ذیل واژه «بطانه» می‌نویسد: «**لا تَتَّخِذُوا بِطانَةً مِنْ دُونِكُمْ...**» (آل عمران، ۱۱۸)؛ بطانه به معنی همراز و کسی که به باطن امر و اسرار مطلع باشد جز از خودتان همراز نگیرید، کفّار را به باطن امر مطلع نگردانید و با آنان مشورت نکنید؛ آنان در ناراحت کردن شما کوتاهی ندارند (قرشی، ۱۳۷۱، ۲۰۲/۱؛ ر.ک: حفنی، ۲۰۰۴، ۲۳۳۳/۲).

این واژه تنها یک بار در قرآن ذکر شده است و به صورت کنایه در مورد کسی که او را برای اطلاع از کار خود برمی‌گزینیم استعمال می‌شود؛ از این رو بطانه در

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

اصطلاح به دوست پنهانی، دوست، همراز و کسی که باطن امر و اسرار مطلع است گفته می‌شود (حلبی، ۱۴۱۴، ۲۳۱/۱؛ واحدی، ۱۴۱۱، ۱۲۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۸/۳؛ قرائتی، ۱۳۷۴، ۵۷۰/۹)

۹. ولی

ولاء و ولایت (به فتح و کسر واو)، ولیّ و مولی و امثال این‌ها همگی از ماده‌ی «و ل ی» در مجموع ۲۳۲ بار در قرآن کریم آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۵۷۷/۱). ولی، وَلَاء و تَوَالِی یعنی دوستی و صمیمیت که دو معنی از آنها حاصل می‌شود و افزون می‌گردد تا جایی که میان آن معانی چیزی که از آنها نباشد نیست (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۸۷).

مصطفوی در تعریف واژه «ولی» می‌نویسد: ولی: أصل صحیح یدلّ علی قرب. ولی در اصل دلالت بر قرب و نزدیکی می‌کند. ولی، سرپرست و اداره‌کننده امر و نیز به معنی دوست و یاری کننده و غیره آید (مصطفوی، ۱۳۸۰، ۲۰۲/۱۳).

علامه امینی در تبیین معنای مؤلا که از ولی مشتق است، ۲۷ معنا را نقل کرده است، یکی از معانی آن؛ ولایت و سرپرستی است (امینی، ۱۳۸۶، ۳۶۲/۱- ۳۶۳).

۱۰. نفاق

نفاق از ماده «نفق» با مشتقاتش در قرآن کریم، ۱۱۱ بار آمده است (روحانی، ۱۳۶۸، ۵۵۹/۱). نفق (بر وزن فرس) و نفاق (به فتح ن) به معنی خروج یا تمام شدن است. نفاق مصدر است به معنی منافق بودن و منافق کسی است که در باطن کافر و در ظاهر مسلمان است (قرشی، ۱۳۷۱، ۹۷/۷؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۵۱۷/۱). از منظر قرآن خطرناک‌ترین افراد در یک جامعه منافقان هستند. قرآن مجید می‌فرماید: «**إِنَّ الْمُنافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَ لَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيراً**» (النساء، ۱۴۵).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

خطر این قشر برای اسلام و مسلمانان تا آنجاست که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد نقشه‌های خائنانه منافقان بر پیکر امت اسلام فرمود: «من بر امتم نه از مؤمنان بیمناکم، نه از مشرکان؛ مؤمن، ایمانش مانع ضرر اوست و مشرک، خدا او را به خاطر شرکش رسوا می‌کند؛ ولی من از منافق بر شما می‌ترسم که از زبانش علمی ریزد (و در قلبش کفر وجه است) سخنانی می‌گوید که برای شما دل‌پذیر است؛ اما اعمالی (در خفا) انجام می‌دهد که زشت و بد است (قمی، بی‌تا، ۶۰۶/۲؛ طیّب، ۱۳۷۸، ۳۰۳/۱؛ خمینی، بی‌تا، ۱۵۶– ۱۵۷).

۱۱. بصیرت

حرف اول در اساسی‌ترین شاخصه‌های رشد و کمال جامعه دینی از آنِ بصیرت است. بصیرت ضروری‌ترین شرط برای دعوت به حق است و داعیان الی الله باید خود را به آن بیارایند. خداشناسی، پیامبرشناسی، امام‌شناسی، معادشناسی و دشمن–شناسی از ابعاد برجسته بصیرت است: «**قُلْ هذِهِ سَبِیلِی أَدْعُوا إِلَی اللَّهِ عَلی بَصِیرَةٍ أَنَا وَ مَنِ اتَّبَعَنِی وَ سُبْحانَ اللَّهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ**» (یوسف، ۱۰۸).

بصیرت و جمع آن بصائر از ماده بصر است (راغب اصفهانی، ۱۲۷/۱۴۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ۲۷۹/۱) بصر در لغت به معانی زیر به کار رفته است: بصر به معنای «العین» یعنی حس بینایی ظاهری که توسط چشم اتفاق می‌افتد. جمع بصر در این معنی ابصار به کار رفته است. بصر به معنای علم و آگاهی، قدرت ادراک دل و قوّه بینایی و نفاذ فی القلب که فراتر از چشم ظاهری بوده و آگاهی یافتن به غیر از حواس ظاهری است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۱۷/۷؛ راغب اصفهانی، ۱۲۷/۱۴۱۲؛ مصطفوی، ۱۳۸۰، ۲۷۹/۱؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۱۹۵/۱).

با توجه به آنچه در معنای بصر گفته شد برای بصیرت که مصدری از این باب است کاربردهای معنایی مختلفی به کار رفته است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

الف: اعتقاد قلبی به دین و حقایق امور (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۱۷/۷) و عقیده قلبی (ابن منظور، ۱۴۰۵، ۶۵/۴).

ب: عبرت (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۱۸/۷).

ج: بیّنات و دلیل و برهان که موجب شناساندن هدایت از ضلالت و حق از باطل می‌گردد (قرشی، ۱۳۷۱، ۱۹۵/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴، ۲۳۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۷۶/۲؛ ر.ک: طنطاوی، بی‌تا، ۱۴۹/۵).

شیخ طوسی در تفسیر خود «التبیان» در تعریف بصیرت می‌نویسد: آن دلالتی است که موجب علمی می‌شود که همه چیز به‌وسیله آن علم آن‌گونه که هست دیده می‌شود (طوسی، بی‌تا، ۲۲۶/۴).

زمخشری نیز بصیرت را نور قلب می‌داند که به وسیله آن آگاه می‌شود آنچنان که بصر نور برای چشم است که توسط آن می‌بیند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۵۵/۲). برخی دیگر بصیرت را به معنای بینایی گرفته و منظور از آن را آیات و دلایلی می‌دانند که موجب روشنایی قلب مؤمنان می‌شود و هدایت و رحمت را از لوازم آن و تذکر و بیداری دل‌های آماده را از نتایج آن می‌دانند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۹۶/۱۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۰۲/۷).

در مقام جمع‌بندی می‌توان گفت که بصیرت امری فراتر از رؤیت ظاهری بوده و آن ادراک حقایق و رؤیت اشیاء آن‌گونه که هستند است و این امر توسط ادله و براهین به وقوع می‌پیوندد (مصباح، ۱۳۸۸).

شیوه‌های مبارزه دشمنان از دیدگاه قرآن

به طور کلی سیاست اصولی دشمن برای مبارزه با مسلمانان، مستمر و دائمی است؛ اما همیشه از یک شیوه استفاده نمی‌کنند به عبارت روشن‌تر جنگ و عناد دشمنان همیشه شکل ثابتی نداشته است و شیوه‌های مختلف و متنوعی را برای پیکار و از پا درآوردن حریف خود، متناسب با اوضاع و شرایط مبارزه به کار می‌برند،

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

اصولی را برمی‌گزینند و به عنوان خط‌مشی کلی بر مبنای آنها راهکارها و مراحل عملیات را برای دست‌یابی به مقصد خود برنامه‌ریزی می‌کنند. یکی از شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان، مبارزه با رهبران دینی است.

شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان با رهبران دینی

در طول تاریخ ادیان الهی تاکنون، رهبران امت‌های توحیدی بیش از همه امور دیگر مورد هجمه دشمنان قرار گرفته‌اند؛ چون رهبری در نظام توحیدی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ از این رو دشمنان، تمام تلاش خود را در دشمنی با رهبری دینی به کار می‌گیرند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ الْأَحْزابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ هَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَ جادَلُوا بِالْباطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كانَ عِقابِ» (غافر، ۵).

البته باید دانست که شیوه‌هایی که دشمنان اسلام برای مبارزه با رهبر حکومت اسلامی که از قدرت نفوذ و تأثیر در جبهه سیاسی و اجتماعی برخوردار است به کار می‌برند، همیشه به یک شکل ثابتی نیست؛ بلکه به تناسب زمان‌ها و مکان‌های مختلف، تاکتیک و شیوه‌های متناسبی را اختیار می‌کنند. این روش‌ها از منظر قرآن کریم عبارت است از:

۱. ایجاد تردید و ابهام در بین مردم نسبت به حقانیت رهبری

یکی از حربه‌های دشمن و شگردهایی که علیه رهبری الهی به کار می‌گیرد، ایجاد تردید و ابهام در بین مردم نسبت به مقام رهبری است؛ البته در جوامع عقب افتاده‌ای که به بلوغ فکری لازم نرسیده‌اند، این حربه بیشتر مؤثر بوده است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِینَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ مِنْ رَبِّهِ؟ قالُوا إِنَّا بِما أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ» (الأعراف، ۷۵).

بزرگان قوم ثمود که در مقام انکار برآمده و دعوت صالح را تکذیب نمودند، به طبقات دیگر از مردم که دعوت آن پیامبر را پذیرفته و ایمان آورده، می‌گفتند چگونه از سخنان صالح و از آئین او پیروی می‌نمایید (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۴۰۵/۶)؛ بنابراین آیه فوق به خوبی می‌رساند که دشمنان برای ایجاد تردید در حقانیت رهبران، شبهه و شک مطرح می‌کنند تا از این طریق مسلمانان را نسبت به رهبرانشان بی‌اعتماد کنند و از این طریق بر آنها تسلط یابند.

۲. شکستن قداست رهبری با استفاده از حربه تهمت و افتراء

دشمنان، در صورت عدم توفیق در مرحله قبل، وارد مرحله دوم می‌شوند. دشمن همیشه برای رسیدن به اهدافش به هر وسیله ممکن دست می‌زند و کاری به این که آن وسیله مشروع باشد یا نباشد، ندارد؛ زیرا به نظر او هدف، وسیله را توجیه می‌کند.

آیات قرآن کریم و صفحات تاریخ، گواه بزرگی بر این فساد اخلاقی و حرکت خائنانه دشمن است. نمونه‌هایی از این تهمت‌ها و افترائاتی که قرآن کریم به آن اشاره کرده، از این قرار است:

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۱-۲. دگرگون‌کننده عقاید مردم

دشمنان، برای شکستن قداست رهبری، دست به تهمت و افتراء و دروغ می‌زنند و می‌گویند: رهبران الهی، دگرگون‌کننده عقاید مردم هستند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَ قالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِی أَقْتُلْ مُوسی وَ لْیَدْعُ رَبَّهُ إِنِّی أَخافُ أَنْ یُبَدِّلَ دِینَکُمْ أَوْ أَنْ یُظْهِرَ فِی الْأَرْضِ الْفَسادَ» (غافر، ۲۶).

قرآن در این آیه می‌فرماید: فرعون گفت: بیم آن دارم که فساد در این سرزمین پدید آورد این چنین که موسی دستور الهی را در آن سرزمین اجرا نماید و دستور فرعون ترک شود (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۳۲/۱۴)؛ البته روشن است که در اینجا، فرعون از تحریک احساسات مذهبی مردم سوء استفاده می‌کرد و حضرت موسی علیه السلام را به عنوان دگرگون‌کننده عقاید مردم، معرفی می‌کرد.

۲-۲. آشوبگر و فتنه‌انگیز

دشمنان برای پراکنده نمودن مردم از گردِ وجود رهبر دینی، او را شخص آشوبگر و فتنه‌انگیز معرفی می‌کنند: «وَ قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَ تَذَرُ مُوسی وَ قَوْمَهُ لِیُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ یَذَرَکَ وَ آلِهَتَکَ قالَ سَنُقَتِّلُ أَبْناءَهُمْ وَ نَسْتَحْیِی نِساءَهُمْ وَ إِنَّا فَوْقَهُمْ قاهِرُونَ» (الأعراف، ۱۲۷).

قرآن کریم می‌فرماید: فرعون می‌گفت گروهی از بنی اسرائیل به موسی ایمان آورده و در جامعه فساد و اختلاف ایجاد نموده، تبلیغات سوء می‌نماید و همواره مردم را به خداپرستی دعوت می‌نماید و صریحاً مردم را از پرستش بت، بازمی‌دارد و خدایان را هتک نموده و اختلاف دین و عقیده در جامعه پدید می‌آورد (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۴۶/۶).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

در نتیجه فرعون، موسی علیه السلام و پیروانش را متهم به فتنه‌انگیزی و آشوبگری می‌کند و از این طریق موجب شکستن قداست رهبری از طریق حربه تهمت و افتراء می‌شود.

۳-۲. شاعری دیوانه و افسونگر

افراد لجوج و بی‌مایه هنگامی که در برابر عقلی بزرگ و بی‌مانند قرار بگیرند، یکی از نخستین وصله‌هایی که به او می‌چسبانند، جنون و افسونگری است. قرآن کریم، به کار گرفتن این شیوه‌ها به وسیله زورگویان و استعمارگران تاریخ برضدِّ پیشوایان حق و فضیلت را امری کلی می‌شناسد و در این باره می‌فرماید:

«كَذلِكَ ما أَتَى الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قالُوا ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ أَ تَواصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ» (الذاریات، ۵۳- ۵۲).

در این آیه خداوند به این نکته اشاره می‌کند که این شیوه تمام دشمنان در مقابل پیامبران و رهبران دینی است و همچنین برای دلداری پیامبر صلی اللّه علیه و آله و مؤمنان می‌گوید: تنها تو نیستی که هدف این تیرهای زهرآگین تهمت قرار گرفته‌ای «این‌گونه است که هیچ پیامبری قبل از این‌ها به سوی قومی فرستاده نشد مگر این که گفتند: او ساحر است یا دیوانه (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳۸۰/۲۲).

صاحب تفسیر نمونه ذیل آیه فوق می‌نویسد: دشمنان، پیامبران را ساحر می‌خواندند؛ زیرا در برابر معجزات چشمگیرشان پاسخی منطقی نداشتند و آنان را مجنون خطاب می‌کردند؛ چراکه هم‌رنگ محیط نبودند و در برابر امتیازات مادی سر تسلیم فرود نمی‌آوردند (ر.ک: همان، ۳۸۱/۲۲)؛ البته پیداست که هدف دشمن از وانمود کردن چنین نسبت‌های بی‌پایه به رهبران نظام الهی، ترور شخصیت و منزوی کردن آنها است.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲-٤. دروغ‌گو و کاذب

دشمنان، برای نیل به اهداف ناشایست خود و جدا کردن ملت‌ها از رهبران، رهبران نظام اسلامی را دروغ‌گو و کاذب می‌خوانند، قرآن در این باره می‌فرماید: «... وَ ما نَرى لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كاذِبِينَ» (هود، ۲۷).

صاحب تفسیر انوار درخشان در تفسیر آیه فوق می‌نویسد: قوم شعیب علیه السلام در پاسخ دعوت و سخنان وی می‌گفتند که گفتار تو از جمله افسانه‌سرائی و یاوه‌گوئی است که فکر و اندیشه خود را از دست داده باشد چه آن که تو همانند ما فردی از بشر هستی و به طور حتم از ارتباط با عالم غیب بی‌بهره هستی؛ همچنان که ما محروم و بی‌خبر هستیم بدین دلیل آشکاری دعوت تو به عنوان رسالت از جانب پروردگار بر خلاف حقیقت بوده و از دروغ‌گویان هستی (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۷/۱۲).

۲-۵. گمراه و منحرف

دشمنان در راستای بدبینی مردم نسبت به رهبری حق، او را فردی گمراه و منحرف به مردم معرفی می‌کردند، قرآن در این باره می‌فرماید: «قالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَراكَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ» (الأعراف، ۶۰).

قوم نوح به جای اینکه از دعوت اصلاحی این پیامبر بزرگ که توأم با نهایت خیرخواهی بود استقبال کنند، به آیین توحید بپیوندند و دست از ستم و فساد بردارند «جمعی از اشراف و ثروتمندان قوم او (که منافع خود را با بیداری مردم در خطر می‌دیدند و مذهب او را مانعی بر سر راه هوسرانی‌ها و هوس‌بازی‌های خویش مشاهده می‌کردند) صریحاً در جواب نوح گفتند: ما تو را در گمراهی آشکار می‌بینیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۲۰/۶).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

کلمه «ملأ» به معنای اشراف و بزرگان قوم است و این طبقه از افراد اجتماع را از این نظر ملأ گفته‌اند که هیبت آنان دل‌ها و زینت و جمالشان چشم‌ها را پر می‌کند و اگر با این تأکید شدید نسبت ضلالت به او داده‌اند، برای این است که این طبقه هرگز توقع نداشتند که یک نفر پیدا شود و بر بت‌پرستی آنان اعتراض نموده، صریحاً پیشنهاد ترک خدایانشان را کند و از این عمل انذارشان نماید؛ بنابراین وقتی با چنین کسی مواجه شدند، تعجب نموده، او را با تأکید هرچه تمام‌تر گمراه خواندند، این هم که گفته‌اند: ما به یقین تو را گمراه می‌بینیم، مقصود از «دیدن» حکم کردن است؛ یعنی به نظر چنین می‌رسد که تو سخت گمراه هستی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۷۴/۸).

٦-۲. سرچشمه همه ناکامی‌ها و بدبختی‌ها

«فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَعْلَمُون» (الأعراف، ۱۳۱).

طبرسی در تفسیر آیه می‌نویسد: معنای آیه این است که اگر به فراوانی نعمت برسند، می‌گویند: از جانب خداست و اگر دچار قحطی و خشک‌سالی شوند، آن را به تو (ای پیامبر) نسبت داده و می‌گویند: از شومی تو است چنان که آیه فوق درباره قوم موسی علیه السلام بیان می‌کند (طبرسی، ۱۴۱۶، ۶۲۹/۱).

طبری در تفسیر آیه می‌نویسد: ضعیف‌الایمان‌ها چون به فتح و غنیمت می‌رسیدند می‌گفتند: این از خداست و چون آشوب و قحطی و ناامنی که لازمه هر انقلاب است پیش می‌آمد، می‌گفتند: این از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله است که اگر این مبارزه را شروع نمی‌کرد، چنین نمی‌شد؛ نظیر آنچه بنی اسرائیل به موسی می‌گفتند: **«فَإِذا جاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قالُوا لَنا هذِهِ وَ إِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسى وَ مَنْ مَعَهُ أَلا إِنَّما طائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّه»** (طبری، ۱۳۸۷، ۴۰۸/۲).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲-۷. ضعیف و ناتوان

از جمله موضع‌گیری‌های سرسختانه دشمن، این است که رسولان الهی و رهبری جبهه حق را از نظر موقعیت و جایگاه و پشتوانه اجتماعی ضعیف معرفی می‌کنند؛ چراکه از نظر آنها رهبر جامعه باید از اشراف و ثروتمندان و متنفذین جامعه باشد؛ بنابراین رهبران صالح دینی را که به زعم آنها فاقد شرافت و منزلت اجتماعی هستند، ضعیف معرفی می‌کنند. قرآن کریم در این راستا می‌فرماید:

«قالُوا یا شُعَیْبُ ما نَفْقَهُ کَثِیراً مِمَّا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَراکَ فِینا ضَعِیفاً وَ لَوْ لا رَهْطُکَ لَرَجَمْناکَ وَ ما أَنْتَ عَلَیْنا بِعَزِیزٍ» (هود، ۹۱).

به درستی که ما می‌بینیم تو را «فِینا ضَعِیفاً» در میان ما بی‌قوت و ناتوان پس نتوانی تو که مکروهی به ما رسانی و اگر ما خواهیم که به تو مکروهی برسانیم تو دفع آن نتوانی کرد یا آن که می‌بینیم تو را در میان خود ذلیل و خوار. بعضی گفته‌اند ضعیف به لغت اهل حمیر «أعمی» است و مراد این است که چون تو به این عیب مبتلایی لهذا ضرر ما به تو نمی‌رسد؛ زیرا که بالاتر از عمی و کوری چه ضرر تواند بود (لاهیجی، ۱۳۷۳، ۴۷۳/۲).

۲-۸. عامل زیان‌کاری جامعه

از آنجایی که دشمنان، دعوت رهبران الهی را مخالف منافع نامشروع خود می‌دانند، آنها را عامل زیان‌کاری جامعه معرفی می‌کنند؛ قرآن کریم این موضوع را چنین بیان می‌فرماید:

«وَ لَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَراً مِثْلَکُمْ إِنَّکُمْ إِذاً لَخاسِرُونَ» (المؤمنون، ۳۴).

در این آیه بیان شده که، دشمنان پیامبران را عامل زیان‌کاری در جامعه می‌دانستند و بدین طریق موجب گمراهی پیروانشان می‌دانستند.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

دشمنان به مردم گفتند پیروی پیامبر با این که بشری مانند شما است و هیچ فضیلتی بر شما ندارد، مایه خسران و بطلان سعادت زندگی شما است؛ چون جز حیات دنیا حیات دیگری نیست و در این زندگی هم جزء حریت و آزادی در لذت سعادتی نیست و اگر بخواهید از کسی اطاعت کنید که بر شما فضیلتی ندارد حریتتان از دست می‌رود و این مساوی با خسران شما است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۲/۱۵).

۹-۲. فریب‌کار و مزوّر

دشمنان با مطرح ساختن برچسب‌هایی همانند فریب‌کاری و مزوری، سعی در تخریب رهبران امت دارد، قرآن در این باره می‌فرماید: «وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ما وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُوراً» (الأحزاب، ۱۲).

در شأن نزول این آیه آمده است: مسلمانان به هنگام حفر خندق به سنگی برخورد کردند که هیچ کلنگی بر آن کارگر نشد. هنگامی که پیامبر را از این جریان باخبر نمودند آن بزرگوار آمد و در میان خندق کنار آن سنگ مستقر شد؛ و با کلنگ، اولین ضربت را به آن سنگ زد و قسمتی از آن سنگ را پس از جستن برقی متلاشی کرد. پیغمبر خدا تکبیر پیروزی گفت و مسلمانان هم گفتند. مرتبه دوم آن بزرگوار دومین ضربت را بر آن سنگ نواخت و پس از جستن برق دیگری قسمت دیگری از آن متلاشی گردید. باز پیامبر خدا و مسلمانان تکبیر پیروزی گفتند! و هنگامی که رسول خدا سومین ضربت را بر آن سنگ زد همه آن پس از جستن برق، متلاشی شد و همه تکبیر گفتند. هنگامی که سلمان از این جریان جویا شد پیغمبر اکرم فرمود: من سرزمین (حیره) و قصر پادشاهان ایران را در میان برق اول دیدم و جبرئیل بشارت داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد. در برق دوم، قصرهای سرخ‌رنگ کشور شام و کشور روم آشکار شدند. جبرئیل به من بشارت داد که امت من بر آنها پیروز خواهند شد. ای مسلمانان مژده باد شما را! در همین هنگام بود که منافقان به یکدیگر

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

می‌گفتند: چه سخنان باطل و فریبنده‌ای!؟ او در مدینه است و سرزمین (حیره) و مدائن را می‌بیند و ... پس از این جریان بود که آیه مورد بحث نازل گردید.

بنابراین مراد آیه این است: ای مؤمنان راستین! این موضوع را به خاطر آورید که منافقان مسلمان‌نما و افراد ضعیف‌الایمان در جنگ خندق می‌گفتند: وعده‌ای که خدا و رسول به ما داده‌اند چیزی جز فریب و دروغ نیست؛ آری علت این است تهمتی که این‌گونه افراد منافق به خدا و رسول زدند (ر.ک: نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۷۴/۱۶).

۱۰-۲. فاسد بودن خانواده و نزدیکان

دشمنان با تهمت زدن به خانواده و همسر و نزدیکان رهبران دینی، سعی در تخریب رهبران امت دارند. قرآن در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَكُمْ بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ مَا اكْتَسَبَ مِنَ الْإِثْمِ وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ مِنْهُمْ لَهُ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (نور، ۱۱).

در ماجرای افک چندین گناه نهفته است: دروغ، سوءظن به مؤمن، ایذای مؤمن، تهمت، اهانت، آزردن پیامبر صلی الله علیه و آله، از همه مهم‌تر تضعیف خاندان رسالت و شایعه‌پردازی توسط دشمنان برای تخریب چهره رهبران دینی.

۱۱-۲. تحقیر و استهزای رهبری

یکی دیگر از شیوه‌های دشمنان، تحقیر و استهزای رهبری است، این شیوه از عادت و سنت همیشگی و جاریه مجرمین است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَ يَصْنَعُ الْفُلْكَ وَ كُلَّما مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَما تَسْخَرُونَ» (هود، ۳۸).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

از امام باقر علیه السلام روایت شده که وقتی نوح علیه السلام هسته را می‌شکست قومش که از پیش او می‌گذشتند به او می‌خندیدند و مسخره می‌کردند و می‌گفتند: باغبان و درخت‌کار شده است تا وقتی که درخت بزرگ شد و نوح علیه السلام آن را برید و تراشید. گفتند: که نوح علیه السلام نجار شده است؛ سپس آن چوب‌ها را با هم ترکیب نمود و مشغول درست کردن کشتی شد، می‌خندیدند و مسخره می‌کردند و می‌گفتند: در زمین خشک و صحرا کشتیبان شده است.

گویا خداوند اجمالاً به مسخره کردن آنها اشاره نموده است؛ وگرنه مسخره کردن آنها منحصر به این موارد نبود؛ بلکه چنانچه نقل شده است به انواع مسخره‌ها می‌پرداختند (کلینی، بی‌تا، ۲۸۳/۸).

در آیه دیگر آمده است: «وَ إِذا رَآکَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ یَتَّخِذُونَکَ إِلَّا هُزُواً أَ هذَا الَّذِی یَذْکُرُ آلِهَتَکُمْ وَ هُمْ بِذِکْرِ الرَّحْمنِ هُمْ کافِرُونَ» (الأنبیاء، ۳۶؛ ر.ک: گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۷ ج۲۵۲/۷).

۳. بدل‌سازی و رهبرتراشی

«فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَداً لَهُ خُوارٌ فَقالُوا هذا إِلهُکُمْ وَ إِلهُ مُوسی فَنَسِیَ» (طه، ۸۸).

سامری از زینت‌آلات که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود برای آنان مجسمه گوساله‌ای که صدایی همچون صدای گوساله (واقعی) داشت پدید آورد؛ بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند. در اینجا خداوند به عنوان توبیخ و سرزنش این بت‌پرستان می‌گوید: پس آیا آنها نمی‌بینند که این گوساله پاسخ آنها را نمی‌دهد و هیچ‌گونه ضرری از آنها دفع نمی‌کند و منفعتی برای آنها فراهم نمی‌سازد (ر.ک: مکارم

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۷۰/۱۳– ۲۷۱)؛ بنابراین باید دانست که دشمنان، خود نیز بر بی‌اساس بودن بهانه‌هایشان، مطلع هستند؛ اما می‌خواهند بدین وسیله، موجب گمراهی مردم شوند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۹۲/۱۴).

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «برای هر امتی سامری است و او سامری این امت است» (قمی، بی‌تا، ۲۶۲/۱). در این روایت، امام علیه السلام می‌خواهد بفرماید ریشه جریان‌هایی که سامری‌ها تعقیب می‌کنند، یکی است، منتها گاهی تعابیر و کلمات با یکدیگر فرق دارند. البته باید توجه داشت که این سامری‌ها همانند سامری زمان حضرت موسی علیه السلام زیورآلات مردم را جمع نکردند تا مجسمه گوساله فریبنده‌ای بسازند؛ بلکه واژه‌ها و مفاهیم زیبا و زینت‌های فکری و فرهنگی را گرفته، با تعابیر گوناگون در برابر هر امتی به نمایش گذاشتند؛ با عناوینی همچون دموکراسی، خودمختاری لیبرالیسم، طرفداری از حق، مردم‌سالاری منهای دین. در طول تاریخ انقلاب اسلامی نیز گوساله‌های فریبنده‌ای ساختند و در مقابل نظام اسلامی و رهبری آن برای وارد کردن ضربه‌های سهمگین بر پیکر انقلاب اسلامی علم کردند (حسینی، ۱۳۸۵، ۲۴۶).

٤. تطمیع رهبری

دشمنان اسلام به فکر تطمیع رهبری نیز می‌افتند. نرمش‌های آنها در مقابل رهبری دینی برای خیزش به جای مناسب برای ضربه کاری زدن به رهبر است. مقصود از نرمش دشمنان این است که در ظاهر به پیامبر صلی الله علیه و آله نزدیک می‌شدند، ولی دشمنی خود را پنهان می‌کردند. هدفشان این است که پیامبر صلی الله علیه و آله کمی از دینش مایه بگذارد و از اصول و امور مسلم خود کوتاه بیاید، سپس آنها نیز از آیین خودشان مایه بگذارند. قرآن در این باره می‌فرماید: «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (القلم، ۹).

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

کلمه «یدهنون» از مصدر «ادهان» است که مصدر باب افعال از ماده «دهن» است و «دهن» به معنای روغن و ادهان و مداهنه به معنای روغن مالی و به اصطلاح فارسی «ماست مالی» است که کنایه است از نرمی و روی خوش نشان دادن و معنای آیه این است که این تکذیب‌گران دوست می‌دارند تو با نزدیک شدن به دین آنان روی خوش به ایشان نشان دهی، ایشان هم با نزدیک شدن به دین تو روی خوش به تو نشان دهند (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۷۱/۱۹).

۵. تهدید رهبری

این شیوه، آخرین حربه و شیوه دشمن در مبارزه با رهبران دینی است، دشمن وقتی که با شیوه‌های ترور شخصیت رهبری به مقصد خویش نرسید، به تهدید رهبری می‌پردازد؛ به عبارتی وقتی دشمن با شیوه‌های شکنجه روحی و ترور شخصیت، از رسیدن به هدفش بازماند، در این مرحله است که به شکنجه‌های جسمی و ترور شخص دست می‌زند. قرآن کریم کیفیت به‌کارگیری دشمنان از این حربه را به گونه‌های مختلفی بیان می‌کند که ذیلاً بررسی می‌شود:

۵-۱. تهدید به زندان

«قالَ لَئِنِ اتَّخَذْتَ إِلهاً غَيْرِی لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ» (الشعراء، ۲۹).

فرعون به حضرت موسی علیه السلام و پیروانش گفت: اگر جزء من خدای دیگری برای خود برگزینی، حتماً تو را در زمره زندانیان قرار خواهم داد.

طاغیان از نیروی منطق هراسناک‌اند و به منطق زور و نیرو پناه می‌برند و بر تخت‌های فرمانروایی خویش بیمناک‌اند و از ارتکاب هرگونه جرم خودداری نمی‌کنند؛ ولی موسی علیه السلام و همه دعوت‌کنندگان به خدا، در آن هنگام که از هر نظام پوشش و لباس گمراه‌کنندگی را بردارند و آن را برهنه کنند، به درجه‌ای عالی از

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

پیروزی دست می‌یابند و آن نظام ناگزیر به وسیله دیگری برای پیروزی متوسل می‌شود که چیزی جزء تهدید و بیم دادن نیست (گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۷، ۳۴/۹).

۲-۵. تهدید به تبعید

«قالَ الْمَلَأُ الَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّکَ یا شُعَیْبُ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَکَ مِنْ قَرْیَتِنا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِی مِلَّتِنا قالَ أَ وَ لَوْ کُنَّا کارِهِینَ» (الأعراف، ۸۸).

در این آیات عکس‌العمل قوم شعیب در برابر سخنان منطقی این پیامبر بزرگ بیان شده است و از آنجا که اشراف متکبر و مغرور زمان او، از نظر ظاهر بسیار نیرومند بودند، عکس‌العمل آنان نیز شدیدتر از دیگران بود، آنان نیز مانند همه متکبران مغرور، روی زور و قدرت خویش تکیه کرده، به تهدید شعیب و یارانش پرداختند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵۴/۶).

۳-۵. تهدید به شکنجه

«قالُوا إِنَّا تَطَیَّرْنا بِکُمْ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّکُمْ وَ لَیَمَسَّنَّکُمْ مِنَّا عَذابٌ أَلِیمٌ» (یس، ۱۸).

دشمنان رسولان، به آنان گفتند: به درستی که ما فال بد گرفتیم به آمدن شما؛ زیرا تا به این شهر آمدید باران نبارید و مزارع و اشجار ما خشک شد. بعد تهدید کردند که: لَئِنْ لَمْ تَنْتَهُوا: اگر بازنایستید از ادعای خود، لَنَرْجُمَنَّکُمْ: هر آینه سنگ‌باران کنیم شما را و در زیر سنگ هلاک کنیم، وَ لَیَمَسَّنَّکُمْ مِنَّا: و البته برسد شما را از جانب ما، عَذابٌ أَلِیمٌ: عذابی دردناک (حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۶۸/۱۱)

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

٦. قتل و ترور

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَلِيمٍ» (آل عمران، ۲۱).

این آیه درباره پادشاهان بنی اسرائیل نازل گردید که بعد از موسی علیه السلام، پیامبران را کشتند و مردانی که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند را به قتل رسانیدند. شیخ طوسی به عنوان روایت نه به عنوان شأن نزول از ابو عبیده بن جرّاح روایت کند که گفت: از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله پرسیدم چه کسانی دارای عذاب سخت‌تر و شدیدتری خواهند بود، فرمود: کسانی که پیامبران را بکشند و یا آمرین به معروف و ناهین از منکر را به قتل رسانند؛ سپس فرمود: ای ابو عبیده قوم بنی اسرائیل در یک روز و در یک ساعت چهل و سه پیامبر را به قتل رسانیدند و در همان روز هم ۱۱۲ نفر از بندگان خدا را که امر به معروف و نهی از منکر می‌نمودند، کشتند (محقق، ۱۳۶۱ش، ۱۱۱).

نتیجه‌گیری

از مجموعه مطالب مطرح‌شده به این نتیجه می‌رسیم که:

۱. بحث شناخت دشمن در قرآن کریم از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. خداوند در آیات متعددی دشمنان متنوع جبهه حق را در شکل‌های گوناگونی معرفی می‌کند تا مسلمانان آنان را بهتر بشناسند و به مبارزه با آنان بپردازند.

۲. به طور کلی سیاست اصولی دشمن برای مبارزه با مسلمانان، مستمر و دائمی است؛ اما همیشه از یک شیوه استفاده نمی‌کند؛ به عبارت روشن‌تر جنگ و عناد دشمنان همیشه شکل ثابتی نداشته است و شیوه‌های مختلف و متنوعی را برای پیکار و از پا درآوردن حریف خود، متناسب با اوضاع و شرایط مبارزه به کار می‌برد، اصولی را برمی‌گزینند و به عنوان خط مشی کلی بر مبنای آنها راهکارها و مراحل

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

عملیات را برای دست‌یابی به مقصد خود برنامه‌ریزی می‌کند. از مهم‌ترین شگردها و شیوه‌های مبارزه دشمنان، مبارزه با رهبران دینی است که عبارت‌اند از: ایجاد تردید و ابهام در بین مردم نسبت به حقانیت رهبری، شکستن قداست رهبری با استفاده از حربه تهمت و افتراء، تحقیر و استهزای رهبری، بدل‌سازی و رهبرتراشی، تطمیع رهبری، تهدید رهبری و...

۳. دشمنان در طول تاریخ همواره در صدد تضعیف و ضربه زدن به جایگاه و مقام رهبری بوده و هستند و هم اکنون نیز گاهی از همین حربه‌ها و شیوه‌ها در صدد ضربه واردکردن برمی‌آیند که خوشبختانه با رهبری حکیمانه رهبر معظم انقلاب و هوشیاری مردم این نقشه‌ها خنثی و نقش بر آب شده است.

منابع

- **قرآن کریم**، ترجمه: مکارم شیرازی، ۱۳۷۳ش، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.
- سید رضی، ۱۳۷۹ش، **نهج البلاغه**، ترجمه: محمد دشتی، قم: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیر المؤمنین علیه السلام، چاپ اول.

۱. ابن‌اثیرجزری، مجد الدین مبارک بن محمد، ۱۴۱۵ق، **النهایهٔ فی غریب الحدیث و الاثر**، بیروت: دار الکتب العلمیّه.

۲. ابن منظور، محمد، ۱۴۰۵ق، **لسان العرب**، بیروت: نشر ادب الحوزه.

۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، **معجم مقاییس اللغهٔ**، مصر: انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی.

٤. امینی، عبد الحسین، ۱۳۸۶ش، **الغدیر**، تهران: بنیاد بعثت.

۵. انصاری محلاتی، محمد رضا، ۱۳۸۲ش، **ثواب الاعمال**، قم: نسیم کوثر، چاپ اول.

۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، **أنوارالتنزیل و أسرارالتأویل**، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۷. بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶ش، **تفسیر جامع**، تهران: انتشارات صدر، چاپ ششم.
۸. حسینی دشتی، سید مصطفی، ۱۳۶۹ش، **معارف و معاریف**، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ اول.
۹. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، **تفسیر اثنا عشری**، تهران: انتشارات میقات، چاپ اول.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، تهران: کتاب فروشی لطفی، چاپ اول.
۱۱. حسینی، سید کمال، ۱۳۸۵ش، **دشمن‌شناسی**، تهران: انتشارات لوح محفوظ، چاپ اول.
۱۲. حلبی، السمین، ۱۴۱۴ق، **عمدةالحفاظ**، تحقیق و تعلیق محمد تونجی، بیروت: اعلام الکتب، چاپ اول.
۱۳. حفنی، عبدالمنعم، ۲۰۰۴م، **موسوعة القران العظیم**، قاهره: مکتبة مدبولی، چاپ اول.
۱٤. جعفری، رحمت و دهشیری، حسن، ۱۳۸۳ش، **دشمن‌شناسی از دیدگاه قرآن**، قم: انتشارات دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.
۱۵. خمینی، سید روح الله، بی‌تا، **شرح چهل حدیث**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۶. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵ش، **انوار العرفان**، تهران: انتشارات صدر، چاپ اول.
۱۷. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷ش، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق: انتشارات دارالعلم الشامیه، چاپ اول.
۱۹. رشیدرضا، محمد، ۱۳۷۳ش، **تفسیر المنار**، مصر: مطبعة الشعب.
۲۰. روحانی، محمود، ۱۳۶۸ش، **المعجم الاحصائی لالفاظ القرآن الکریم**، تهران: آستان قدس رضوی، چاپ دوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۲۱. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، **الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت: دارالکتاب العربی.

۲۲. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳ش، **تفسیر شریف لاهیجی**، تهران: دفتر نشر داد، چاپ اول.

۲۳. شریعتی، محمد تقی، ۱۳۴۶ش، **تفسیر نوین**، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۲٤. شعرانی، میرزا ابوالحسن، ۱۳۹۸ق، **نثر طوبی**، قم: کتاب فروشی اسلامیه، چاپ دوم.

۲۵. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳، **خصال**، قم: انتشارات جامعه مدرسین.

۲٦. طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲ش، **پرتویی از قرآن**، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم.

۲۷. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم.

۲۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۳۸۷ق، **تاریخ الطبری (تاریخ الأمم و الملوک)**، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.

۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان (مجمع البیان لعلوم القرآن)**، تهران: انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم.

۳۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، **جوامع الجامع**، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۳۱. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، تهران: کتاب فروشی مرتضوی، چاپ سوم.

۳۲. طنطاوی، سیدمحمد، بی‌تا، **التفسیرالوسیط للقرآن الکریم**، بی‌جا: بی‌نا.

۳۳. طیب، سید عبد الحسین، ۱۳۷۸ش، **تفسیر اطیب البیان فی تفسیرالقرآن**، تهران: انتشارات اسلام.

۳٤. طوسی، محمدبن حسن، بی‌تا، **التبیان فی تفسیرالقرآن**، بیروت: داراحیاءالتراث العربی.

۳۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ق، **کتاب العین**، قم: انتشارات هجرت، چاپ دوم.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۳۶. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱ش، **قاموس قرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، چاپ ششم.

۳۷. قمی، شیخ عباس، بی‌تا، **سفینهٔالبحار**، بیروت: مؤسسهٔ الوفاء.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، بی‌تا، **اصول کافی**، تهران: کتاب فروشی علمیه الاسلامیه، چاپ اول.

۳۹. گروهی از نویسندگان، ۱۳۷۷ش، **تفسیر هدایت**، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول.

۴۰. گزیده‌ای از سخنان محمدتقی مصباح در جمع گروهی از کارشناسان وزارت دفاع و فرماندهان سپاه قم، ۱۳۸۸/۸/۱۷، سایت حوزه (www.hoozeh.com)

۴۱. گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ق، **بیان‌السعادهٔ فی مقامات العبادهٔ**، بیروت: مؤسسهٔ الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.

۴۲. گنجور، مهدی، ۱۳۸۹، **دشمن‌شناسی در آینه وحی و نظام ارزشی**، اصفهان: نشر حیات طیبه، چاپ اول.

۴۳. محقق، محمد باقر، ۱۳۶۱ش، **نمونه بینات در شأن نزول آیات**، تهران: انتشارات اسلامی، چاپ چهارم.

۴۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰ش، **التحقیق فی کلمات القرآن**، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰ش، **تفسیر روشن**، تهران: مرکز نشر کتاب، چاپ اول.

۴۶. مشتاقیان ابرقویی، حجت و دیگران، ۱۳۸۹، «**مقاله دیدگاه رهبری– اسلامی**»، ماهنامه مدیریت در اسلام، سال چهارم، شماره دهم، ۱۳۹۰.

۴۷. معین، محمّد، **فرهنگ فارسی**، ۱۳۷۱ش، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم.

۴۸. مراغی، احمد مصطفی، بی‌تا، **تفسیر المراغی**، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۴۹. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۲۴ ق، **تفسیرالکاشف**، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ.

۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دار الکتب الاسلامیهٔ، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]

۵۱. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸ق، **تفسیر آسان**، تهران: انتشارات الاسلامیه، چاپ اول.

۵۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم، بی‌تا، **تفسیرالنعمانی**، به کوشش عبد الحسین غریفی بهبهانی، تهران: انتشارات الاسلامیه، چاپ اول.

۵۳. واحدی، علی بن احمد، ۱۴۱۱ق، **اسباب نزول**، بیروت: دارالکتب العلمیه، چاپ اول.

[Downloaded from cssq.ir on 2026-10-12]